

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۶/۰۲/۲۳

بررسی شبهات وهابیت در مسئله «تقیه» (۸۱) - ملاک وجوب در تقیه (۴)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با موضوع «تقیه» به اینجا رسید که آیا از ادله تقیه می‌توانیم وجوب و ضرورت را

بفهمیم یا نه؛ احکام خمسه را هم می‌توانیم به وسیله آن استنباط کنیم.

ما در جلسه گذشته تحت عنوان تقیه در نزد علمای اهل سنت، مطالبی را از جمله از «نووی» مطرح کردیم.

عرض کردیم که افرادی به صراحت اعلام می‌کنند که تقیه امری واجب و قطعی است و مخالفت با تقیه،

مخالفت با امر واجب است. «جصاص» در کتاب «أحكام القرآن» می‌نویسد:

«وقال أصحابنا فيمن أكره بالقتل وتلف بعض الأعضاء على شرب الخمر أو أكل الميتة»

اگر به کسی بگویند یا باید شراب یا میت بخورد یا او را می‌کشیم و یا انگشت تو را قطع می‌کنیم.

«لم يسعه أن لا يأكل ولا يشرب»

شخص نمی‌تواند شراب و میت را نخورد.

«وإن لم يفعل حتى قتل كان آثما لأن الله تعالى قد أباح ذلك في حال الضرورة عند الخوف على النفس

«

اگر این شخص شرب خمر و اکل میتة نکند و کشته شود قطعاً گناهکار است. در این صورت شخص نمی‌تواند بگوید من نمی‌خورم اگرچه کشته شوم یا دست و پایم قطع شود.

«لأن الله تعالى قد أباح ذلك في حال الضرورة عند الخوف على النفس فقال (إلا ما اضطررتم إليه)»

أحكام القرآن، اسم المؤلف: أحمد بن علي الرازي الجصاص أبو بكر، دار النشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت - ١٤٠٥، تحقيق: محمد الصادق قمحاوي، ج ٥، ص ١٥، باب الإستعاذة

آنچه از حرف ایشان استنباط می‌شود این است که بحث تقیه، امری وجوبی است که به هنگام ضرورت باید به آن توجه کرد. آقای «غزالی» در کتاب «إحياء العلوم» تعبیر دیگری دارد و می‌گوید:

«أن عصمة دم المسلم واجبة»

رعایت و حفظ خون مسلمان واجب است.

«فمهما كان في الصدق سفك دم أمرىء مسلم قد اختفى من ظالم»

اگر گفتن حقیقت باعث شود خون شخص مسلمانی که از ترس ظالم مخفی شده ریخته شود،

«فالكذب فيه واجب»

دروغ گفتن واجب است.

إحياء علوم الدين، اسم المؤلف: محمد بن محمد الغزالي أبو حامد، دار النشر: دار المعرفة - بيروت، ج

٣، ص ١٣٧، باب بيان ما رخص فيه من الكذب

می گوید اگر مسلمانی مخفی شده است و ظالمی هم به دنبال اوست تا او را بگیرد، شلاق بزند، زندان بیندازد و بکشد. در این صورت اگر کسی به شخص ظالم راست بگوید کاری خلاف انجام داده است و دروغ گفتن واجب است.

این مطالب آقایان، نکات زیبایی است در برابر وهابیت که ادعا میکنند تقیه نفاق هست و شیعه منافق است و امثال این حرفها.

پرسش:

آیا در اینجا «توریه» لازم نیست؟

پاسخ:

نه؛ در اینجا نیازی به توریه نداریم. حکم شرعی این است که حفظ جان و آبروی مسلم واجب است. حتی داریم که حفظ مال مسلم هم واجب است!

به عنوان مثال اموال شخصی نزد شما عاریه است و ظالمی هم که خبر دارد این اموال نزد شما عاریه است، قصد دارد آن را بگیرد و می دانید اگر بگیرد غصب می کند. در اینجا باید وجود این مال نزد خود را انکار کنید و اصلاً اینجا نیازی به توریه نیست.

حالا ما در ادامه، در مورد تقیه مسلم از مسلم بحثی خواهیم داشت که در آنجا حرفهای جدیدتری خواهیم زد. اهل سنت ادعا می کنند که تقیه یکی از مختصات شیعه است و این خود نشانگر این است که این افراد یا سواد ندارند و منابع خودشان را مطالعه نکردند یا اینکه مطالعه کردند اما سوء نیت دارند و تلاش می کنند که مطالب خودشان را مخفی کنند و به شیعه هجوم بیاورند.

آقای «نووی» که از او به «فقیة الأمة» تعبیر می‌کنند و در سال ۶۷۶ هجری سال وفات «محقق حلی» استاد «علامه» از دنیا رفته است، می‌نویسد:

«وقد اتفق الفقهاء علی انه لو جاء ظالم یطلب انسانا مختفيا لیقتله»

فقها اتفاق نظر دارند بر اینکه اگر شخص ظالمی به دنبال یک انسان مخفی شده ای می‌گردد تا او را بکشد.

«أو یطلب وديعة لانسان لیأخذها غصبا»

یا به دنبال پولی که نزد شماست می‌گردد تا آن را بگیرد و غصب کند.

«وسأل عن ذلك»

و از شما درباره مکان آن شخص یا اموال می‌پرسد.

«وجب علی من علم ذلك اخفاؤه وانكار العلم به وهذا كذب جائز بل واجب لكونه فی دفع الظالم»

صحیح مسلم بشرح النووی، اسم المؤلف: أبو زکریا یحیی بن شرف بن مرّی النووی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بیروت - ۱۳۹۲، الطبعة: الطبعة الثانية، ج ۱۵، ص ۱۲۴

این همانند عقیده شیعه در این خصوص است. این کلام نووی، فتواست، روایت هم نیست. و ادعای اجماع فتوایی هم می‌کند. می‌گوید: «اتفق الفقهاء!!» آن هم کسی که از او به «فقیه الامة» تعبیر می‌کنند! «نووی» شافعی مذهب است، اما دیگر مذاهب، همه نظرات «نووی» را کاملاً قبول دارند. شرحی بر کتاب «صحیح مسلم» نوشته است که مورد اتفاق همه مذاهب اهل سنت است.

همچنین در جلد دیگر همین کتاب وارد شده است:

«ولا خلاف أنه لو قصد ظالم قتل رجل هو عنده مختف»

هیچ اختلافی نیست که اگر مسلمانی در منزل شما مخفی شده که ظالمی به دنبال او می‌گردد تا او را بکشد،

«وجب علیه الكذب في انه لا يعلم أين هو»

واجب است دروغ بگوید و بگوید من نمی‌دانم که این شخص کجاست.

صحيح مسلم بشرح النووي، اسم المؤلف: أبو زكريا يحيى بن شرف بن مری النووي، دار النشر: دار

إحياء التراث العربي - بيروت - ١٣٩٢، الطبعة: الطبعة الثانية، ج ١٦، ص ١٥٨

همچنین جناب آقای «رعینی» در کتاب «مواهب الجلیل» می‌نویسد:

«أن الكذب الواجب هو الذي لإتقاذ مسلم أو ماله»

مواهب الجلیل لشرح مختصر خلیل، اسم المؤلف: محمد بن عبد الرحمن المغربي أبو عبد الله، دار النشر:

دار الفكر - بيروت - ١٣٩٨، الطبعة: الثانية، ج ٥، ص ٢٧٨

در این جا دیگر فرقی نمی‌کند که جان مسلم باشد یا مال مسلم باشد. ما هم در این خصوص گفتیم:

«و لا شك أنّ هذه الأمثلة و نظائرها من أوضح مصاديق التقية لأنّ الكذب إظهار ما هو خلاف الحق و

الواقع بسبب الخوف من ضرر الغير الظالم و هذه هي التقية بعينها»

بعضی از فقها از تقیه به «رخصت» تعبیر می‌کنند؛ يك نفر اهل شام نزد «میمون بن مهران» بود «میمون بن

مهران» گفت:

«إن الكذب في بعض المواطن خير من الصدق»

در بعضی جاها دروغ گفتن بهتر از راست گفتن است.

«فقال الشامی لا الصدق فی کل موطن خیر»

مرد شامی گفت: نه، راست گفتن همیشه خوب است.

«فقال میمون رأیت لو رأیت رجلاً یسعی وآخر یتبعه بالسیف فدخل الدار فانتهی إلیک»

میمون گفت: اگر شخصی در حال فرار کردن است و شخصی با شمشیر به دنبال اوست تا او را بکشد و

شمشیر به دست، نزد تو آمد؛

«فقال رأیت الرجل ما کنت قائلاً»

اگر به تو بگویند این شخصی که فرار می‌کرد را دیدی یا نه چه جوابی می‌دهی؟

«قال کنت أقول لا»

من می‌گویم که او را ندیدم.

«قال فذاک»

من هم داشتم همین را می‌گفتم.

تاریخ مدینه دمشق، اسم المؤلف: علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعی، دار النشر: دار الفكر

- بیروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین ابی سعید عمر بن غرامة العمری، ج ۶۱، ص ۳۶۶، ح ۷۸۰۶

بنابراین این روایات نشانگر این است که اصلاً بحث تقیه بحث عقلی است. اگر شارع مقدس در آیات قرآن

کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) مطالبی بیان کرده است در حقیقت این حکم، حکم تأسیسی نیست بلکه

حکمی امضائی است.

این مسائل همانند مسائل ظلم، اخذ مال یتیم و دفاع از مظلوم است و حکم آن همان حکم عقلی است و شارع مقدس هم این حکم عقل را امضاء فرموده است. «نووی» با توجه به مطالبی که در بالا از ایشان نقل کردیم در مورد اقسام رخصت می‌گوید:

«الثالث: رخصة يندب فعلها»

در بعضی از موارد که شارع مقدس به ما رخصت داده است، _ دیگر اسم آن را تقیه نمی‌گذارد، بلکه از آن به رخصت یاد می‌کند. _ یعنی راست گفتن واجب است، اما شارع مقدس به ما رخصت داده است که دروغ بگوییم. خوردن خمر حرام است، اما شارع مقدس به ما رخصت داده است در بعضی از موارد خمر بخوریم و اکل میته هم داشته باشیم. اینها تنها اسم را تغییر دادند و به جای کلمه «تقیه» واژه «رخصت» به کار می‌برند. ما نمی‌دانیم هدف این آقایان از تغییر دادن این واژه چیست!؟

کتاب «المجموع» اثر «نووی» که در حقیقت مفصل‌ترین کتاب فقهی شافعی‌هاست و همانند کتاب «جواهر الکلام» شیعیان است. آقای «نووی» در این کتاب فقهی خود تمام اقوال فقها از جمله مالکی، حنفی، حنبلی و اهل حدیث را مطرح می‌کند و سپس این اقوال را نقد و بررسی می‌کند.

او سپس در همان صفحه می‌گوید:

«الثانی: رخصة ترکها أفضل»

المجموع، اسم المؤلف: النووی، دار النشر: دار الفکر - بیروت - ۱۹۹۷ م، ج ۴، ص ۲۸۳

ایشان در اینجا همان تقیه مداراتی که شیعیان معتقد به آن هستند را مطرح می‌کند. ما گاهی اوقات برای جذب قلوب دیگران و ایجاد الفت میان شیعه و اهل سنت پشت سر آنان نماز می‌خوانیم با اینکه معتقدیم این نماز صددرد باطل است.

اگر شخصی ما را به غذا خوردن دعوت کرده است و یقین داریم که این شخص اهل وجوهات نیست و حقوق شرعی در این غذا قرار گرفته است، اما برای ایجاد الفت دعوت او را برای خوردن غذا می‌پذیریم.

این در حالی است که اگر پشت سر این افراد نماز نخوانیم یا با او غذا نخوریم مشکلی به وجود نمی‌آید و خطری متوجه ما نیست. این موارد از مصادیق تقیه است، اما تقیه‌ای که برای ایجاد مدارا و الفت و محبت میان شیعه و اهل سنت است.

آقای «فخر رازی» هم تعبیری در این زمینه دارد که می‌گوید:

«وروی عوف عن الحسن: أنه قال التقية جائزة للمؤمنين إلى يوم القيامة، وهذا القول أولى، لأن دفع

الضرر عن النفس واجب بقدر الإمكان»

التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب، اسم المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر التميمي الرازي الشافعي، دار

النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م، الطبعة: الأولى، ج ٨، ص ١٢، باب آل عمران:

(٢٨) لا يتخذ المؤمنون... ..

ایشان به صراحت این بحث را مطرح می‌کند، اما اینقدر شهادت دارند که کلمه تقیه به کار ببرند و دیگر واژه رخصت به کار نمی‌برند.

ما در اینجا نتیجه گیری کردیم وجوب تقیه شرعاً:

«انما هو امضاء لحكم العقل بوجوب دفع الضرر في الدنيا و ما بعد الموت»

برای ما هیچ فرقی نمی‌کند زیرا دفع ضرر محتمل واجب است و شارع مقدس هم می‌گوید در مواردی که ضرر متوجه شماست:

«إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»

سوره نحل (۱۶)؛ آیه: ۱۰۶

تمام این موارد نشانگر این است که آیات و روایاتی که ما داریم، «إرشاد إلی ما حکم به العقل» و بحث استقلال حکم تأسیسی ندارد.

سپس ما در اینجا تقیه در سیره مسلمین را با توجه به اینکه آیا نگاه وجوب است یا تابع احکام خمسه است بررسی کردیم. ما در گذشته هم مطالبی را پیرامون ماجرای «اسود عنسی» بیان کردیم که در یمن شرارت‌های زیادی انجام داد.

«وارتد خلق من أهل اليمن»

او باعث شد که بخشی از مردم یمن مرتد شدند.

«وعامله المسلمون الذين هناك بالتقية»

تعدادی از مسلمانان برای اینکه جان خود را حفظ کنند به تقیه عمل کردند و اظهار کفر و ارتداد می‌کردند.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج ۶، ص ۳۰۸، فصل في تنفيذ جيش اسامة بن زيد

حال در روایت شریف:

«إِنَّ التَّقِيَةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص

۷۴، ح ۴۱

مراد از «التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي» چیست؟! امام صادق (علیه السلام) در اینجا می‌خواهد بفرماید تقیه همانند اصول اسلامی از قبیل توحید و امامت و معاد و نبوت است؟! آیا انسان به مجرد انکار تقیه از دین خارج می‌شود؟!!

آیا «التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي» به معنای این است که هرکسی تقیه را ترک کند از دین خارج می‌شود؟! یا نه؛ «التَّقِيَّةُ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي» به معنای «التقية ما حکم به الشرع» یا «التقية ما جاء به النبي» است؟!!

همان‌طور که نماز، روزه و زکات به وسیله شارع مقدس تثبیت شده است، اگر کسی فعلی که از سوی شارع مقدس تثبیت شده است را انکار کند چه حکمی دارد؟! بحث تقیه هم جزء واجبات دینی است، نه جزو ضروریات و اصول اعتقادی و اینکه انکار آن به منزله خروج از اسلام است.

تعبیری که در این زمینه وجود دارد نشانگر این است که تقیه از مفردات دینی است که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) به صراحت مشروعیت و وجوب آن را تثبیت کرده است.

یعنی در حقیقت ما هزاران واجبات تحت فروع دین داریم. اگر کسی یکی از فروع دینی را انکار کند چه حکمی دارد؟! اگر چنانچه انکار این فعل واجب، به انکار الله و انکار رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) برگردد، قطعاً ارتدادآور است. ولی اگر چنانچه انکار واجبی از واجبات دینی منجر به این نشود، همان‌طور که آقایان در بحث ارتداد آورده‌اند در اینجا هم همین تعبیر وجود دارد. روایات زیادی داریم از جمله:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ»

المعجم الكبير، اسم المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبراني، دار النشر: مكتبة الزهراء - الموصل - ١٤٠٤ - ١٩٨٣، الطبعة: الثانية، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، ج ٨، ص ٢٤٧، ح

و:

«وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۶۹،

ص ۱۹۸، ح ۲۶

و:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا وَرَعَ [لَهُ]»

کفایة الأثر فی النّصّ علی الأئمة الإثنی عشر، نویسنده: خزاز رازی، علی بن محمد، محقق / مصحح:

حسینی کوهکمری، عبد اللطیف، ص ۲۷۴، باب ما جاء عن علی بن موسی ع ما یوافق هذه الأخبار و نصه

علی ابنه محمد ع

و:

«لا دين إلا بمروءة»

شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، نویسنده: ابن أبي الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، محقق / مصحح:

ابراهیم، محمد ابوالفضل، ج ۱۸، ص ۱۲۸، باب ۲۰

این روایات همگی نشانگر این است که اگر برای فردی محرز شود که قضیه تقیه، «ما جاء به النبی» است، «ما

حکم به النبی» هست، و جزو «ما حکم الشارع بوجوبه» هست، و با این نیت بخواهد انکار کند چه حکمی دارد؟

همانند سایر احکام و فروع دینی است. قرآن کریم می‌فرماید:

(أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ

يَوْمَ الْقِيَامَةِ)

پس چرا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و به بعضی دیگر کفر می‌ورزید و پاداش کسی که چنین کند
بجز خواری در زندگی دنیا و اینکه روز قیامت بطرف بدترین عذاب برگردد چیست؟

سوره بقره (۲): آیه ۸۵

اگر کسی بگوید: "من قبول دارم شراب خوردن حرام است، و در این هیچ شک و شبهه ای ندارم اما اینکه به
خاطر حفظ جانم شراب بخورم، این را قبول ندارم"، این مصداق بارز آیه شریفه (أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ
تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ) است. شارع مقدسی که خوردن خمر را حرام کرده، همو است که می‌گوید: برای حفظ جان،
خوردن شراب جایز، بلکه واجب است.

بنابراین این روایات درصدد این است تا جلوی افراط را بگیرد. گاهی اوقات افرادی هستند مثل شیخ و شیخه،
که روزه برایشان واجب نیست، بلکه چه بسا ضرر هم دارد. ولی می‌گویند روزه برای ما ضرر دارد، ولی ما دیگر
عادت کردیم به روزه گرفتن. ما خجالت می‌کشیم که در کنار دیگران باشیم درحالی‌که آن‌ها روزه بگیرند و ما
نگیریم.

بابا همان شارع مقدسی که روزه را واجب دانسته است، برای افراد کهنسال که روزه برایش سخت و مشقت آور
است، برداشته است. همچنین افراد دیگری هستند که در سفر روزه خود را افطار نمی‌کنند و یا به جای دو رکعت
چهار رکعت نماز می‌خوانند، بلکه نماز نافله هم می‌خوانند.

همان شارع مقدسی که نماز را واجب دانسته، فرموده است که در سفر، خواندن نماز نافله حرام و بدعت است.
این موارد از مصادیق بارز آیه شریفه (أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ) است.

همچنین در مورد آیه شریفه:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت
آفریده و در آفرینش خدا دگرگونگی نیست، این است دین مستقیم ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

سوره روم (۳۰): آیه ۳۰

روایت «لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ» شاید اشاره به این است که همانگونه که دین امری فطری است و توجه به دین
امر فطری است، تقیه هم امری فطری است. از این باب است که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»

این روایت به معنای این است کسی که تقیه را انکار می‌کند و به آن عمل نمی‌کند گویا امری که قرآن کریم آن را
(فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا) می‌نامد را انکار می‌کند.

این موارد در حقیقت بعضی از توجیهاتی است که در مورد تقیه وجود دارد و نمی‌خواهد تقیه را در ردیف اصول
دین و ارکان دینی از جمله توحید، نبوت و امامت قرار بدهد.

بنده لازم می‌دانم در مورد مسائل سیاسی اخیر و در مورد انتخابات، از جمله مناظرات که باید به آن مفاضحات
بگوییم به مطالبی اشاره کنم. الحق و الانصاف آبروریزی‌هایی که نامزدهای انتخاباتی در حق همدیگر انجام دادند
برای رادیوهای بیگانه و تلویزیون‌های بیگانه و مخالفین نظام مخصوصاً وهابیت بهانه خوبی شد و خوراک خوبی
تهیه کردند.

وهابیت دیگر احتیاج به فرستادن خبرنگار و سرمایه‌گذاری روی افرادی که علیه نظام جمهوری اسلامی برنامه سازی کنند ندارند و با این مناظرات حداقل میلیاردها خیر به وهابیت و معاندین رسانده‌اند.

حال صلاح مصلحت خویش خسروان دانند، اما اثرات منفی که این مناظرات در روحیه مردم می‌گذارد و بدبینی‌هایی که مردم نسبت به مسئولین نظام پیدا می‌کنند، در حقیقت فاجعه است.

بنده نه به عنوان یک طلبه، بلکه به عنوان یک شهروند ایرانی که نظام و امنیت برایش مهم است این مطالب را عرض می‌کنم. ما حتی اگر انقلابی و مسلمان هم نباشیم، حتی به عنوان یک اقلیت دینی، به عنوان یک مسیحی یا یک یهودی که در ایران زندگی می‌کند می‌دانیم که امنیت در ایران برای ما حرف اول را می‌زند. بی‌اعتنایی به امنیت در حقیقت بی‌اعتنایی به ضروریات عقلی و فطری است و برخلاف عقل است.

ما باید ببینیم امروزه بیگانگان و دشمنان ما از کدامیک از نامزدهای انتخاباتی تعریف و تمجید می‌کنند. خود وهابی‌ها که در طول این ۳۷ سال رسماً فتوا دادند که شرکت در انتخابات حرام و خلاف شرع است، چه اتفاقی افتاده است که یکی دو هفته است از کاندیدای خاصی حمایت می‌کنند؟! وهابیت از اهل سنت درخواست کرده‌اند که به این شخص رأی بدهند.

تلویزیون رسمی منافقین رسماً از کاندیدای خاصی حمایت می‌کنند. در این کاندیدا چه چیزی سراغ دارند؟! صدای آمریکا و «بی‌بی‌سی» و «من و تو» کاندیدای خاصی را تبلیغ می‌کنند؛ این چه رمزی دارد؟! دشمنان ما از انتخاب شدن این کاندیدا چه سودی خواهند برد؟!

دشمنان خیال می‌کنند که اگر بتوانند میان رهبری و دولت جدایی بیندازند آمریکا، صهیونیسم، منافقین و وهابیت می‌توانند در داخل کشور به منافع خودشان برسند.

بنابراین از همه دوستان درخواست می‌کنم در این زمینه دقتی کنند و موضع‌گیری در چنین قضایایی برای امنیت کشور واجب، بلکه واجب عینی است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته